**این جزوه صرفا جهت مباحثات روزانه است**

**باسمه تعالی**

درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری **دوشنبه : 15/9/95**

**13950915- اشکال به قرینه سوم**

بحث ما راجع به بررسی قرائنی بود که برای اثبات وثاقت ابی البختری ذکر شده است. **قرینه اول** بدء السند باسمه در مواضعی از فقیه بود که ناتمامی این قرینه را بیان نمودیم. **قرینه دوم** روایت ابن ابی عمیر از ابی البختری بود که عرض کردیم این قرینه صغرویا صحیح نمی باشد.

**قرینه سوم** بر وثاقت أبی البختری آن است که ابراهیم بن هاشم کتاب ابی البختری را در فهرست نقل می کند و ابراهیم بن هاشم از کسانی نیست که در موردش گفته باشند یروی عن الضعفاء . بنابر این نقل کتاب ابی البختری توسط ابراهیم بن هاشم قرینه بر وثاقت اوست. طریق شیخ به أبی البختری در فهرست اینگونه بیان شده است:

**له کتاب. أخبرنا جماعة عن محمد بن علی بن الحسین عن أبیه و محمد بن الحسن عن محمد بن الحسن الصفار عن إبراهیم بن هاشم و السندی بن محمد عن أبی البختری.**[[1]](#footnote-1)

**اشکال به قرینه سوم**

به نظر ما این قرینه ناتمام است و سند شیخ در فهرست، قطعا محرّف است. به این دلیل که در أسناد روایات، حتی یک مورد وجود ندارد که ابراهیم بن هاشم از ابی البختری روایت کرده باشد و بلکه حتی ابراهیم بن هاشم و ابی البختری در یک سند واحد نیز وارد نشده اند، نه مستقیم و نه با واسطه. صفار تنها در چهار مورد، با واسطه از ابی البختری نقل روایت میکند که هیچ یک از آنها به توسط ابراهیم بن هاشم نمی باشد:

**1. عَنْهُ**[[2]](#footnote-2) **عَنِ السِّنْدِیِّ بْنِ الرَّبِیعِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِی الْبَخْتَرِیِّ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِیهِ ع قَالَ قَالَ عَلِیٌّ ع‏**[[3]](#footnote-3)

**2. حَدَّثَنِی أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِی الْبَخْتَرِیِّ وَ سِنْدِیِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِی الْبَخْتَرِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ**[[4]](#footnote-4)

سند روایت دوم، سند معلق است. **احمد بن محمد عن محمد بن خالد عن أبی البختری** یک سند است و **سندی بن محمد عن أبی البختریّ** عطف به ابتدای سند شده و طریق دیگری است. بنابراین صفّار به دو

طریق از ابی البختری نقل روایت می کند. در طریق اول با دو واسطه یعنی احمد بن محمد عن محمد بن خالد. و در طریق دوم با یک واسطه یعنی سندی بن محمد.

**3. وَ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنِ السِّنْدِیِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِی الْبَخْتَرِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَال‏**[[5]](#footnote-5)

**4. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِیدِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِیهِ عَنْ وَهْبِ بْنِ وَهْبٍ الْقُرَشِیِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِیهِ ع أَنَّ عَلِیّاً ع قَال‏**[[6]](#footnote-6)

همچنانکه ملاحظه می کنید، صفار در هیچ موردی، به توسط ابراهیم بن هاشم از أبی البختری نقل روایت نکرده است. اساسا اگر ابراهیم بن هاشم کتابی را نقل کند، باید نقل روایات زیادی از او وجود داشته باشد. ابراهیم بن هاشم کسی است که اصحاب در مورد او می گویند: **أوّل من نشر حدیث الکوفیین بقم**.[[7]](#footnote-7) همه مشایخ قمی ها مانند **سعد بن عبد الله، محمد بن حسن الصفار، ابو علی اشعری، محمد بن علی بن محبوب، محمد بن احمد بن یحیی**، همگی از ابراهیم بن هاشم روایت می کنند. بنابراین حتما در این بین اشتباهی رخ داده که أبی البختری در هیچ یک از روایات مشایخ قمیین، واقع نشده است. بناءا علی هذا، آنچه در فهرست شیخ در مورد نقل کتاب أبی البختری توسط ابراهیم بن هاشم آمده، قابل اعتماد نیست و از این راه هم نمی توان وثاقت ابی البختری را اثبات کرد.

**قرینه چهارم**: اکثار روایت سِندیّ بن محمد از ابی البختری است. دو نفر از أبی البختری اکثار روایت دارند. یکی محمد بن خالد برقی است و دیگری سِندیّ بن محمد است. به این دلیل که در مورد محمد بن خالد برقی گفته اند **یروی عن الضعفاء** پس إکثار روایت او فایده ای ندارد. ولی در مورد سِندیّ بن محمد یروی عن الضعفاء گفته نشده است. بنابراین اکثار روایت سِندیّ بن محمد می تواند دلیل بر وثاقت أبی البختری باشد.

**اشکال به قرینه چهارم**

به نظر می رسد اولا این دلیل نمی تواند در مقابل قرائن قویّ و محکمی که بر ضعف ابی البختری وجود دارد، مقاومت کند. ثانیا اینکه آیا اکثار روایت در جایی که برای قرب أسناد و کم واسطه بودن باشد. دلیل بر وثاقت هست یا نه، یک بحث جدی دارد که نمی خواهم وارد آن بشوم. فلذا ممکن است گفته شود سِندیّ بن محمد به خاطر قرب أسناد از أبی البختری اکثار روایت کرده نه بدین جهت که وی را توثیق می کرده است.

علی أیّ حال، بر فرض هم قبول کنیم که سِندیّ بن محمد او را ضعیف نمی دانسته ولی باز هم نمی تواند در مقابل تضعیفات فراوان و صریحی که وجود دارد، مقاومت کند.

**نکتة**: دلالت اکثار روایت اجلاء از یک راوی بر وثاقت آن راوی، یک اماره است. به این اعتبار که اگر یک راوی از راویانی باشد که بناء بر نقل روایت از ضعفا را داشته، ائمه رجال متذکر این مطلب می شدند. در ما نحن فیه یا باید بگوییم که ائمه رجالی در مورد سندیّ اشتباه کرده اند و با اینکه سِندیّ بن محمد جزو کسانی بوده که یروی عن الضعفاء ولی با اینحال، متذکر این نقطه ضعف درباره وی نشده اند و یا در مورد ابی البختری مرتکب اشتباه شده اند و به اشتباه وی را تضعیف کرده اند. ولی از آنجا که برای ائمه رجالی، تضعیفات نسبت به اینکه یک راوی یروی عن الضعفاء أم لا، از اهمیت بیشتری برخوردار است و هدف درجه اول محسوب می شود بنابراین، اگر اشتباهی رخ داده باشد، آن اشتباه در عدم ذکر یروی عن الضعفاء در مورد سِندیّ، نسبت به اشتباه در تضعیف ابی البختری، اولویت دارد.

علاوه بر اینکه این ابی البختری، عامی مذهب است و هیچ گونه گرایشی به تشیع ندارد. و هیچ کدام از تضعیفات متعدد وی در کتب عامه به خاطر مذهب او نبوده است. بحث هایی که در مورد أبی البختری مطرح کرده اند اصلا ارتباطی به شیعه بودن او ندارد. فلذا درست است که تضعیف به جهت مذهب و شیعه بودن، بی فایده است ولی اگر عامة، فردی را از میان هم مسلک های خودشان تضعیف کنند، بسیار تضعیف قابل اعتمادی خواهد بود.

بنابراین، در ضعف ابی البختری هیچ تردیدی وجود ندارد.[[8]](#footnote-8)

**بررسی اعتبار روایات أبی البختری از امام صادق علیه السلام**

گرچه طبق مباحث پیشین، ضعف ابی البختری را ثابت کردیم ولی با این وجود، وی روایت های معتبری را نیز از امام صادق(ع) نقل کرده است. ابن غضائری در مورد أبی البختری می گوید:

**وهب بن وهب بن عبد الله بن زمعة بن الأسود بن المطلب بن عبد العزی أبو البختری القاضی. کذاب عامی إلا أن له عن جعفر بن محمد علیه السلام أحادیث کلها لا یوثق بها.** [[9]](#footnote-9)

عبارت "کلها لا یوثق بها" در رجال ابن غضائری چاپی به همین شکل ثبت شده است. ولی در مجمع الرجال[[10]](#footnote-10) کلمه **لا** را ذکر نکرده و تعبیر "**کلها یوثق بها**" را ثبت نموده است. ممکن است گفته شود استثناء این غضائری اقتضا می کند تعبیر صحیح، **کلها یوثق بها** باشد زیرا استثناء با تعبیر **لایوثق بها** تناسب ندارد.

بنابراین روایت های ابی البختری از امام صادق(ع)، روایت های مقبولی است. در روضه المتقین[[11]](#footnote-11) عبارت **کلها لا یوثق بها**، را از ابن غضائری نقل می کند. در خلاصه با وجود اینکه تصریح نمی کند که از ابن غضائری نقل کرده ولی مشخص است که عبارت را از إبن غضائری اخذ نموده است زیرا عبارت های خلاصه از دَمج و ترکیب عبارت های اصول خمسه رجالیة با یکدیگر، تشکیل شده است:

**کان کذابا قاضیا عامیا إلا أن له أحادیث عن جعفر بن محمد علیه السلام کلها لا یوثق به**[[12]](#footnote-12)

**کذابا** عبارت نجاشی است.[[13]](#footnote-13) **قاضیا عامیا**، در همه کتاب های رجالی ذکر شده است. ادامه عبارت هم از ابن غضائری اخذ شده است.

**وجوه عدم اعتماد به نقل "یوثق بها"**

ولی به نظر می رسد که از جهات مختلف نمی توان به نقل **أن له أحادیث عن جعفر بن محمد علیه السلام کلها یوثق بها** اعتماد کرد. زیرا:

**اولا** بسیاری از تضعیفاتی که در مورد ابی البختری وارد شده، ناظر به روایت های او از امام صادق(علیه السلام) می باشد. شیخ طوسی در تهذیب و شیخ صدوق در فقیه در ذیل روایت هایی که أبی البختری عن ابی عبد الله نقل می کند، وی را تضعیف می کنند. بنابراین چنین نیست که تضعیفات وی مربوط به غیر روایات وی از امام صادق ع باشد. **ثانیا**: بسیار از تضعیفات عامة هم دقیقا مربوط به روایت های او از امام صادق(علیه السلام) است. در کتاب تاریخ بغداد[[14]](#footnote-14) و ضعفاء عقیلی[[15]](#footnote-15) به نقل از مالک بن انس آمده است:

**قال مالک بن انس، ما بال اقوامٍ اذا خرجوا من المدینه یقولون حدثنا جعفر بن محمد و حدثنا هشام بن عروه**[[16]](#footnote-16) **فإذا قدموا**[[17]](#footnote-17) **انجحروا فی البیوت؟ یرید بذلک أبا البختریّ.**

یعنی وقتی از مدینه خارج می شوند، می گویند: حدثنا جعفر بن محمد ولی وقتی وارد مدینه می شوند، در خانه شان می نشینند و اصلا به مسجد نمی آیند که نزد امام صادق(ع) بنشینند و احادیث ایشان را بشنوند. **یرید بذالک ابی البختری**. بنابراین ابی البختری اصلا نزد امام صادق (ع) نرفته و همه روایت هایی را که از امام (ع) نقل می کند، کذب است.

عبارت مفصل دیگری در کتاب تاریخ بغداد بیان شده که در کتب دیگر ملخص آن آمده است[[18]](#footnote-18):

**لما قدم الرشید المدینة أعظمَ أن یرقی منبر النبی- صلی اللّٰه علیه و آله و سلم- فی قباء أسود و منطقة،**[[19]](#footnote-19) **فقال أبو البختری: حدثنی جعفر بن محمد عن أبیه، قال: نزل جبریل علی النبی- صلی اللّٰه علیه و آله و سلم- و علیه قباء و منطقة مخنجراً فیها بخنجر،**

یعنی جبرئیل که بر پیامبر نازل شد، یک خنجر هم در منطقه خود قرار داده بود. کنایه از اینکه کاملا به عنوان یک خلیفه بر پیغمبر نازل شد.

**فقال المعافی التّیمیّ:**

سپس معافی تمیمی این شعر را در ظنّ ابی البختری خواند[[20]](#footnote-20):

**ویل و عول لأبی البختری‏**

**اذا أتی فی الناس فی المحشر**

**من قوله الزور و اعلانه‏**

**بالکذب فی الناس علی جعفر**

**و اللّه ما جالسه ساعة**

**للفقه فی بدو و لا محضر**[[21]](#footnote-21)

**و لا رآه الناس فی دهره‏**

**یمرّ بین القبر و المنبر**[[22]](#footnote-22)

**یا قاتل اللّه ابن وهب لقد**

**اعلن بالزور و بالمنکر**

**یزعم ان المصطفی احمدا**

**أتاه جبریل التقی السری‏**

**علیه خف و قبا أسود**

**مخنجرا فی الحقو بالخنجر**

داستان مفصل دیگری هم در خصوص همین روایت أبی البختری از امام صادق (ع) نقل شده است. خلاصه داستان این است: یحیی بن معین می گوید وارد حلقه ابی البختری شدم و مشاهده کردم وی در حال نقل همین حدیث از امام صادق(علیه السلام) است. سپس با او درگیر شدم به حدی که پای شرطه هم وسط کشیده شد...خلاصه اینکه عامه هم به خصوص بر سر همین روایت أبی البختری از امام صادق(ع) با وی درگیر می شده اند.

نجاشی در بخشی از ترجمه أبی البختری می گوید: **له احادیث مع الرشید فی الکذب**، یکی از آن احادیث، همین حدیثی است که از جعفر بن محمد نقل کرده است. حدیث دیگر آن است که می گویند هارون الرشید

در بیابان مشغول به اصطلاح کفتر بازی بود و ابی البختری بلا فاصله، یک حدیث جعل کرد که ان النبی ص کان یطیر الحمام. هارون الرشید هم به شدت عصبانی شد فقال اخرج عنی لولا انه رجلٌ من قریش لعزلته.

حدیث دیگری هم در مدح کبوتر بازی جعل شده که برخی آن را ابی البختری نقل کرده اند. البته بسیاری نیز نقل آن را به قیاس بن ابراهیم نسبت داده اند. یک قیاس بن ابراهیم در روایت های ما آمده که قطعا وی مقصود نبوده است. یک قیاس بن ابراهیم هم در روایت های عامه ذکر شده که او هم قاضی بوده است. در اکثر نقل ها این حدیث را به آن قیاس بن ابراهیم عامّی نسبت داده اند. ولی طبق برخی نقل ها احمد بن حنبل از ابی البختری نقل می کند که **لا سبق الا فی خفٍّ أو حافرٍ أو جناح**.[[23]](#footnote-23) من احتمال می دهم این حدیث از قیاس بن ابراهیم باشد و برخی به جهت نقل ان النبی ص کان یطیر حمام از أبی البختری، به اشتباه این حدیث را به جهت شباهت مضمون، به ابی البختری نسبت داده اند.

**داستان امان نامه یحیی بن عبدالله**

ابی البختری محدث السلاطین بوده است. داستان معروفی در مورد او نقل شده که نشانگر یک نوع بی پروایی و جسارت وی می باشد. این داستان به تفصیل در مقاتل الطالبیین ابی الفرج اصفهانی نقل شده است. من خلاصه آن را از منتظم ابن جوزی نقل می کنم. در منتظم می گوید: ان یحیی بن عبد الله بن حسن لما خرج علی الرشید، و ارسل الیه الفضل بن یحیی فاحضره بالامان. یکی از سادات حسنی، یحیی بن عبد الله بن حسن، فرزند عبد الله بن محض است. وی جزو ساداتی است که دست به قیام زده بود. فضل بن یحیی برمکی، امان نامه محکمی به او داد تا بواسطه آن امان نامه بتواند وی را نزد مأمون حاضر کند. سپس آن امان نامه را آوردند. طبق نقل المنتظم، دو نفر و طبق نقل مقاتل الطالبیین سه نفر را برای بررسی صحت و اعتبار امان نامه احضار کردند. یکی از آنها محمد بن حسن شیبانی و دیگری یحیی بن زکریای لؤلؤی بود که هر دو از شاگردان ابو حنیفه هستند. نفر سوم هم ابی البختری بود. در ادامه می گوید: قال لمحمد ما تقول لهذا الامان؟ قال صحیحٌ. محمد بن حسن شیبانی گفت هیچ راهی ندارد و خیلی امان صحیحی است. در مقاتل الطالبیین آمده بعد از محمد، از یحیی بن زکریا در مورد امان نامه سوال کردند، و او بصوتٍ ضئیل گفت که امان نامه صحیح است. یحیی بن زکریا یک مقداری ترسید ولی شیبانی محکم نظر خودش را بیان کرد. سپس از ابی البختری سوال کردند، فأمر ابی البختری ان ینظر فی کتاب الامان فقال منقوض من کذا و کذا فقال انت قاضی القضات و انت اعلم بذلک و مذّق الکتاب. در نقل مقاتل این است که به خاطر همین حکمی که صادر کرد او را به عنوان قاضی القضات منصوب نمود و محمد بن حسن شیبانی را که در آن زمان قاضی بود

از کار برکنار کرد و مدتی هم او را از فتوا دادن محروم نمود و مبلغ زیادی پول برای ابی البختری فرستاد و او را به عنوان قاضی القضات منصوب کرد. [[24]](#footnote-24)

خلاصه عرض من این است که عمده این تضعیفات در مورد روایت های ابی البختری از امام صادق ع وارده شده است. بنابراین دیگر نمی توان به نقل **الا ان له احادیث عن جعفر بن محمد کلها یوثق بها**، اعتماد کنیم.

**ثانیا**: در عبارت ابن غضائری، **کذاب عامی إلا أن له عن جعفر بن محمد علیه السلام أحادیث کلها لا یوثق بها.** [[25]](#footnote-25) استثناء ایشان، از کذّابٌ است یا از عامیٌّ ؟ اگر استثناء از کذّابٌ باشد قاعدتا باید **یوثق بها** باشد. ولی محتمل است که استثنا از عامیٌّ باشد. بلکه اگر نگوییم که عبارت ظهور دارد در اینکه استثناء از اخیر باشد، حداقل ظهور در این ندارد که استثناء از لفظ اول باشد.

کتب رجالی ما، اختصاص دارد به شیعه و عامی هایی که با شیعه ارتباط داشتند یا به نفع شیعه کتاب نوشتند و یا از أئمه ما روایت کردند. مثلا در کتاب فهرست می گوید: فلانی عامیٌّ الا ان له کتاب الطیر یعنی کتابی داشته که روایات حدیث طیر در آن نقل شده است. در ما نحن فیه، غضائری دلیل ذکر نام وهب بن وهب را بیان می کند. بعبارة اخری: ایشان می گوید ما نمی خواهیم نام همه رجالیون عامّة و غیر عامّة را در کتاب خود تجمیع کنیم بنابراین استثناء غضائری برای بیان این مطلب است که چرا نام وهب بن وهب عامیّ را در این کتاب رجالی شیعی ذکر می کنیم.

بنابراین عبارت غضائری در واقع اینگونه خواهد بود که عامیٌّ الا ان له عن جعفر بن محمد(علیه السلام) احادیث. بنابراین یصحّ ان یعتنی بشأنه و یذکر اسمه فی کتب رجال الشیعة.

**تصحیحات اجتهادی مجمع الرجال**

من تصور می کنم که مجمع الرجال، عبارت غضائری را تصحیح اجتهادی کرده است. و چنین تصحیحاتی از صاحب مجمع الرجال مسبوق به سابقه است. مثلا عقیده ایشان این بوده است که فضل بن شادان درست است، نه فضل بن شاذان فلذا در همه موارد، فضل بن شاذان را به فضل بن شادان تغییر داده است. البته این مطلب صحیحی است که شاذان همان شادان بوده است ولی ایشان به این نکته توجه نکرده اند که این دال ها در فارسی قدیم ذال بوده است.

می گوید: آنان که به فارسی سخن می رانند، در موضع دال، ذال را ننشانند،

ما قبل وی ار ساکن جز وای بود، دال است وگرنه ذال معجم خوانند.

یعنی اگر حرف قبل از دال، صحیح و ساکن باشد مثل کَرد، بُرد، دال خوانده می شود. ولی اگر حرف ماقبل دال، متحرک باشد، مثل بَرَذ، یا حرف علّه باشد مثل شاذ، یا هم متحرک باشد و هم حرف علّة مثل رَوَذ، باید ذال خوانده شود. از شعر های قدیم فارسی این است که (آهوی بی یار در کوه چگونه دوذ، او ندارد یار بی یار چگونه بوذ) این شعر از قدیمی ترین شعر های فارسی است. اصل شادان هم در فارسی قدیم شاذان بوده که هنوز هم قرائن آن در بعضی از زبان ها وجود دارد. مثلا می گویند گنبذنما. گنبذ از همان کلمات قدیمی است که با ذال تلفظ می شود.

علی أی حال، صاحب مجمع الرجال چنین تصحیحات اجتهادی را انجام میدهد فلذا این احتمال کاملا جدی است که این تصحیح – کلها یوثق به - اجتهادی باشد. به جز مجمع الرجال قهپائی، در هیچ یک از نقلیاتی که از ابن غضائری شده، تعبیر **یوثق بها** نیامده است.

**و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد**

1. . فهرست الطوسی، ص 488 [↑](#footnote-ref-1)
2. . أي محمد بن الحسن الصفّار [↑](#footnote-ref-2)
3. . تهذیب الاحکام، ج6 ص144. ح247-2 [↑](#footnote-ref-3)
4. . بصائر الدرجات، ج1 ص 10. ح1 [↑](#footnote-ref-4)
5. . الاختصاص، ص4 [↑](#footnote-ref-5)
6. . معانی الاخبار، ص345 باب معنی حقیقة السعادة و الشقاء ح1 [↑](#footnote-ref-6)
7. . رجال النجاشی، ص16 [↑](#footnote-ref-7)
8. . ما در بسیاری موارد، اکثار روایت اجلا را مقدم بر تضعیفات می دانیم به دلیل اینکه آن تضعیفات یا به جهت غلو است یا به جهت متن شناسی و یا اینکه به وسیله متأخرین انجام شده است. اما در ما نحن فیه، تضعیفات أبی البختری خیلی محکم است و اساسا به جهت عامی بودن امکان غلو در مورد او مطرح نمی شود. [↑](#footnote-ref-8)
9. . رجال ابن الغضائری، ج1 ص100 [↑](#footnote-ref-9)
10. . مجمع الرجال، ج6 ص198 [↑](#footnote-ref-10)
11. . روضة المتقین، ج14 ص289 [↑](#footnote-ref-11)
12. . الخلاصة للحلی، ص 262 [↑](#footnote-ref-12)
13. . رجال النجاشی، ص 430. رقم1155 [↑](#footnote-ref-13)
14. . تاریخ بغداد أو مدینة الاسلام، ج13 ص460 [↑](#footnote-ref-14)
15. . ضعفاء عقیلی، ج4 ص 324 [↑](#footnote-ref-15)
16. . جعفر بن محمد و هشام بن عروة دو شیخ عمده ابی البختری بودند. [↑](#footnote-ref-16)
17. . در بعضی نسخ، اذا قدموا المدینة ثبت شده است. [↑](#footnote-ref-17)
18. . تاریخ البغداد أو مدینة الاسلام، ج13 ص458 [↑](#footnote-ref-18)
19. . منطقة: کمربند. لباس رسمی بنی العباس، به رنگ سیاه بوده است [↑](#footnote-ref-19)
20. . این شعر با الفاظ مختلفی نقل شده است ولی ما آن را به نحوی که به نظرمان صحیح است می خوانیم [↑](#footnote-ref-20)
21. . در هیچ جایی- نه در بیابان و نه در شهر - با امام صادق علیه السلام مجالست نداشته است. [↑](#footnote-ref-21)
22. . پیداست که محل درس امام صادق علیه السلام بین قبر و منبر رسول اکرم ص بوده است. شاعر می گوید: هیچ کسی در محل درس امام صادق ع، أبی البختری را ندیده است. [↑](#footnote-ref-22)
23. . اصل روایت در منابع ما بدین صورت نقل شده: عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَا سَبَقَ‏ إِلَّا فِي‏ خُفٍ‏ أَوْ حَافِرٍ أَوْ نَصْلٍ يَعْنِي النِّضَال‏. الکافی، ج5 ص50 [↑](#footnote-ref-23)
24. . استاد: به طور کلی نقل های تاریخی در صورتیکه قرائن خاصی بر جعل وجود نداشته باشد، معمولا پذیرفته می شود. در مورد ابی البختری انگیزه ای برای جعل نقل در مورد او نداشته اند زیرا اینگونه نبوده که نسبت به او یک علاقه و میل خاصی وجود داشته و یا یک عِدّه و عُدّه خاصی داشته که بخواهند به خاطر آن جعلی بکنند. خصومت های شخصی هم در مورد وی مطرح نبوده است. اتفاقا در شرح حال وی نوشته اند که او انسان سخی و بخشنده ای بوده است و کسیکه چنین خصلتی داشته باشد، نوعا محبوبیت پیدا میکند. [↑](#footnote-ref-24)
25. . رجال ابن الغضائری، ج1 ص100 [↑](#footnote-ref-25)